

لنین تا نومارکسیست‌های معاصر همگی بر عدالت و برتری آن بر آزادی تمرکز کردند. این نزاع در جامعه مدرن هیچگاه به سرانجام و آشتی نمی‌رسید؛ اما رالز اندیشمندی بود که توانست با هم‌نشینی آزادی و عدالت میان این دو گفتمان متعارض آشتی برقرار کند. این فیلسوف با هم‌نشینی آزادی و برابری به این نتیجه رسید که ما انسان‌ها برای مقابله با حقارت به آزادی نیاز داریم و برای مقابله با فقر به عدالت. رالز این مسائل را در نظریه خود یعنی «عدالت به مثابه انصاف» مطرح ساخت و با پیروی از کانت تلاش کرد تا در اندیشه مارکسیستی «انصاف» را جایگزین «عدالت» کند. تمایل رالز به مقوله انصاف دلیل تمایز او از مارکسیست‌ها شد و همین امر باعث شد تا ما همچنان او را یک «لیبرال برابری‌خواه» تلقی کنیم. رالز در مقام تعریف، عدالت را حذف امتیازات بی‌وجه و ایجاد تعادلی واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها در ساختار یک نهاد و اجتماع تعریف کرده است.

محور اصلی نظریه عدالت رالز از این قرار است که منابع طبیعی محدودند و انسان‌ها با توجه به ویژگی‌هایی مانند خودپسندی و حسادت بر سر تقسیم منابع و بهره‌مندی از آن‌ها دچار نزاع خواهند شد. در پروژه فکری رالز ما انسان‌ها برای برون‌رفت از این مشکلات باید به اصول عدالت متوسل شویم، به شرط آنکه انسان‌های طراح اصول عدالت را در «وضعیت نخستین» فرض کنیم. خلاصه اینکه، هسته مرکزی اندیشه رالز ناظر بر این پرسش بود که «چه چیزی یک جامعه سیاسی را عادلانه می‌سازد؟» و نظریه عدالت او در پرتو مفاهیمی چون وضع نخستین، اجماع همپوش، پرده جهل، قرارداد اجتماعی، انصاف، بی‌طرفی و ثبات سیاسی پاسخی به پرسش مذکور بود. به سخن دیگر، اندیشه رالز را این پرسش جهت می‌دهد که مناسب‌ترین تلقی اخلاقی از عدالت برای کاربست در یک جامعه دمکراتیک چیست؟ او این پرسش را در پرتو مفاهیم مذکور و در چارچوب طبیعت انسان، خیر شخصی و در قالب سنت قرارداد اجتماعی بررسی کرده است. همه این مباحث عظمت و بزرگی منظومه فکری رالز را نشان می‌دهد؛ اما اینکه رالز فیلسوف دوران‌سازی است، به معنای نقدناپذیری او نیست. در نتیجه از همان زمان که او نظریه‌هایش را مطرح کرد، دیدگاه‌های مختلفی در نقد و بررسی اندیشه‌هایش شکل گرفت.

لیبرترین‌هایی نظیر نوزیک، فمینیست‌هایی چون نانسی فریزر، سوزان مولر و ماریون یانگ و جماعت‌گرایانی مانند مک‌اینتایر، سندل و والزر همگی به منتقدان اصلی او تبدیل شدند. آن‌ها ضمن تحسین نوآوری‌های فکری رالز، تبیین او از مقوله عدالت را نارسا تلقی کردند و در برابر او تبیین‌های دیگری از عدالت را در جوامع سرمایه‌داری معاصر مطرح ساختند. فمینیست‌ها نظریه عدالت رالز را مردانه و مذکر تلقی کردند که باعث نادیده‌انگاری بخشی از جامعه یعنی «زنان» خواهد شد. نوزیک نیز در سال ۱۹۷۴ در «آناشی، دولت و یوتوپیا» نقدهای جاندار بر اندیشه رالز وارد کرد. نوزیک با رویکردی لیبرالی و ذیل مقوله «مالکیت» به عدالت می‌نگریست؛ از این جهت نسبت به رالز لیبرال خالص‌تری به شمار می‌آید. اگر رالز عدالت را حذف امتیازات بی‌وجه تعریف کرده، از نظر نوزیک عدالت مربوط است به مراعات حق افراد نسبت به مالکیت خویش و داشتن دارایی و آزاد گذاشتن آن‌ها برای آنکه خود تعیین کنند که با آنچه دارند و مالک آن هستند چه می‌خواهند بکنند؛ بنابراین برخلاف رالز، از نظر نوزیک نقش حکومت این نیست که در توزیع منابع دخالت کند تا توزیعی را ایجاد کند که به نحو آرمانی منصفانه است. چنین مداخله‌ای از نظر نوزیک تجاوزی غیرموجه و آشکار به مالکیت مشروع افراد نسبت به اموال خصوصی‌شان خواهد بود.

نتیجه آنکه، درحالی‌که رالز یک لیبرال چپ و برابری‌طلب بود و طرف‌دار دولت رفاهی که بازتوزیع منابع خصلت بارز آن بود، نوزیک یک لیبرال راست یا اختیارگرا تلقی می‌شود که به ایده مالکیت فردی متعهد